

نسبت امنیت سیاسی و آزادی

در اندیشه علامه طباطبایی)

نجف لکزایی علی‌اصغر نصیری

(۹-۳۲)

چکیده

واژگان کلیدی:

## مقدمه

امنیت و آزادی، دو خواسته و نیاز کلیدی در زندگی اجتماعی بشر به‌شمار می‌روند تنظیم نسبت میان آن دو به‌گونه‌ای که به افراط و تفریط کشیده نشود از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است؛ زیرا بی‌توجهی نسبت به ارائه رابطه‌ای متعادل میان آن دو مقوله جامعه‌ای پلیسی و استبدادی یا جامعه‌ای آشفته و سرشار از هرج‌ومرج و ناامنی را به دنبال خواهد داشت. مراجعه به تاریخ نیز نشان می‌دهد که برخی جوامع به سبب نکوشیدن در برقراری رابطه‌ای متعادل میان امنیت و آزادی و نهادینه نکردن آن - بلکه صرفاً برای رهایی از هرج‌ومرج یا استبداد و رسیدن به امنیت یا آزادی - در نهایت، به نتیجه‌ای جز سرگردانی میان بی‌ثباتی و اختناق دست نیافتند. از این رو، برخی برایین باورند تا زمانی که نهادها و فرهنگ لازم برای کنترل مردم و دولت و جلوگیری از استبداد و هرج‌ومرج ایجاد نشده باشد، جوامع همچون آونگی به امید آزادی و امنیت به این سو و آن سو کشیده خواهند شد. (حشمتزاده ۱۳۹۰: ۹۱) بنابراین، ترسیم و تنظیم نسبتی خالی از افراط و تفریط میان امنیت و آزادی امری ضروری و اجتناب‌ناپذیر است.

با وجود ضرورت یادشده، از یک‌سو، پژوهش‌های زیادی در این باب، به‌ویژه پژوهش‌هایی که نسبت آزادی و امنیت را از دیدگاه دین بررسی کرده باشند، صورت نپذیرفته است، و از سوی دیگر، اندک پژوهش‌های صورت‌گرفته را نیز نمی‌توان به‌عنوان پاسخی برای پرسش اصلی این مقاله در نظر گرفت؛ نگارنده برایین باور است که تاکنون پژوهشی که نسبت امنیت سیاسی و آزادی را در اندیشه علامه طباطبایی بررسی کرده باشد انجام نشده است. از این رو، می‌توان گفت که هنوز تصویر روشنی از نسبت امنیت سیاسی و آزادی در پرتو دین، به‌ویژه در اندیشه علامه طباطبایی، وجود ندارد.

۱. دانشیار دانشگاه باقرالعلوم ( www.lakzaee.ir )

۲. طلبه سطح چهار حوزه علمیه قم - a.n91@chmail.ir. تاریخ دریافت: ۳۰/۳/۱۳۹۳ ۳۰/۱/۱۳۹۳

این پژوهش در صدد است تا با توجه به دیدگاه‌های کم‌نظیر علامه طباطبایی که در فقهات، تفسیر، فلسفه، عرفان، حدیث و کلام به‌منظور کاستن از ابهامات موجود میان کیفیت نسبت امنیت و آزادی، تصویری روشن از آن، به‌ویژه در پرتو دین، ارائه کند. به همین منظور در ابتدا مفهوم آزادی، امنیت، امنیت سیاسی و اجتماع تعاونی از دیدگاه علامه طباطبایی بیان می‌گردد، و در پایان، نسبت امنیت سیاسی و آزادی از دیدگاه ایشان تبیین می‌شود.

## مفهوم‌شناسی

بررسی نسبت امنیت سیاسی و آزادی در اندیشه علامه، پیش از هر چیز، متوقف بر فهم مفهوم آزادی، امنیت، امنیت سیاسی در اندیشه ایشان است. از این‌رو، در این بخش هر یک از آن مفاهیم تبیین خواهد شد. همچنین، با توجه به جایگاه اجتماع تعاونی به‌عنوان بستر مطرح شدن بحث نسبت امنیت سیاسی و آزادی و نیز با توجه به نقش ویژه‌ای که علامه در آن برای قانون به‌مثابه حلقه واسط میان امنیت و آزادی قایل می‌باشد، لازم است در این بخش دیدگاه ایشان در ارتباط با اجتماع تعاونی نیز تبیین گردد.

### ۱. مفهوم آزادی در اندیشه علامه طباطبایی (آزادی متعالی)

واژه آزادی در زبان فارسی به معنای آزاد بودن، رهایی، ضد بندگی (عمید ۱۳۶۳، ج ۱: ۳۴)، قدرت عمل و ترک عمل، و قدرت انتخاب (دهخدا ۱۳۷۷، ج ۱: ۱۱۷) آمده است. آزادی در یک تلقی دارای دو مفهوم مثبت و منفی است، که در معنای منفی آن به معنای رهایی و فقدان مانع (برلین ۱۳۶۸: ۲۳۶) و در معنای مثبت آن به معنای آقا و صاحب اختیار خود بودن (برلین ۱۳۶۸: ۲۴۹) است. تلقی دیگری نیز از آزادی وجود دارد که مفهوم آن را واحد و متشکل از سه مؤلفه فاعل (عامل)، مانع (رادع) و هدف (غایت) می‌داند. (لکزایی ۱۳۸۹ الف: ۳۱؛ میراحمدی ۱۳۸۱: ۲۶) در این صورت، آزادی به فقدان مانع درمقابل شخص برای رسیدن به هدف تعریف می‌شود. با وجود ارائه مفهومی متعالی از آزادی به‌وسیله علامه، دیدگاه ایشان در رابطه با آزادی براساس هر دو تلقی از آزادی تبیین‌پذیر است، که در ادامه بیان می‌گردد. بعلاوه در تبیین مفهوم آزادی، آن را به آزادی تکوینی و آزادی تشریحی تقسیم می‌کند. آزادی تکوینی و یا اراده (طباطبایی ۱۹۹۱: ج ۴: ۱۱۹)، به این معناست که انسان به هر کاری که

می‌رسد، می‌تواند طرف «انجام» و یا طرف «ترک» را انتخاب کند. (طباطبایی ۱۹۹۱، ج ۱۰: ۳۵۹) آزادی تشریحی یا آزادی اجتماعی (طباطبایی ۱۹۹۱، ج ۱۰: ۳۵۹) نیز به معنای رهایی انسان از قید بندگی غیر خداوند است. علامه می‌نویسد:

بله، در اسلام برای انسان، آزادی از قید بندگی غیر خداوند متعال، وجود دارد. این آزادی گرچه یک کلمه نیست، اما دارای معنایی وسیع و گسترده است. (طباطبایی ۱۹۹۱، ج ۴: ۱۲۰)

علامه با استناد به آیه شریفه «مَا كَانَ لِبَشَرٍ ... ثُمَّ يَقُولُ لِلنَّاسِ كُونُوا عِبَاداً لِي مِن دُونِ اللَّهِ» [آل عمران: ۷۹] به تشریح آزادی تشریحی انسان می‌پردازد. ایشان بیان می‌دارد که این نوع از آزادی به این معناست که انسان در زندگی اجتماعی خود می‌تواند هر راهی را انتخاب کند و هیچ انسان دیگری نیز حق ندارد چیزی را بدون رضایتش بر او تحمیل کند. (طباطبایی ۱۹۹۱، ج ۱۰: ۳۵۹) وجه ایجابی و سلبی آزادی را در این کلام علامه به خوبی می‌توان مشاهده کرد.

لحاظ مقوله عبودیت خداوند متعال در مفهوم آزادی نشان می‌دهد که آزادی دلخواه علامه، علاوه بر توجه به زندگی دنیوی و مادی انسان، به زندگی اخروی و معنوی او نیز نظر دارد. به‌باور ایشان این‌گونه آزادی زمینه‌ساز تعالی انسان می‌گردد. از این‌رو، می‌توان آن را آزادی متعالی نامید. به بیان دیگر، علامه طباطبایی آزادی متعالی را در برابر تعاریفی از آزادی مطرح می‌کند که به مقوله عبودیت خداوند متعال و رعایت مسائل اخلاقی و دینی توجهی ندارند بلکه آزادی را در رهایی از عبودیت خداوند تعریف می‌کنند و تنها به زندگی دنیوی و مادی انسان نظر دارند. از این‌رو، می‌توان این‌گونه را نیز آزادی متدانی (پست) نامید.

در مجموع، علامه در تبیین مفهوم آزادی متعالی اجتماعی هم به بُعد سلبی آزادی - یعنی رهایی انسان از عبودیت غیر خداوند، و به تعبیری دیگر، رهایی از تحمیل و سلطه دیگر انسان‌ها - و هم به بُعد ایجابی آزادی - یعنی انجام هرگونه فعالیت در راستای عبودیت خداوند متعال - اشاره کرده‌است. همچنین، تعریف آزادی از دیدگاه ایشان، بر اساس تلقی سه مؤلفه‌ای از آزادی، به معنای فقدان مانع (عبودیت غیر خداوند متعال اعم از حکومت‌های طاغوتی، انسان‌های هم‌نوع و هواهای نفسانی) در برابر انسان [یا اجتماع تعاونی] برای رسیدن به هدف (مقام عبودیت خداوند متعال) است.

## ۲. مفهوم امنیت در اندیشه علامه طباطبایی (امنیت متعالی)

امنیت در لغت به معنای بی‌خوفی، امن، ایمنی، ایمن شدن، در امان بودن (دهخدا ۱۳۷۷، ج ۳: ۳۳۷۶)، آرامش و آسودگی (انوری و همکاران ۱۳۸۷، ج ۱: ۵۷۰) آمده است. ولی در اصطلاح مطالعات سیاسی - اجتماعی نیز، با وجود پیچیدگی (عبداله‌خانی ۱۳۸۹: ۱۲۰)، ابهام (خلیلی ۱۳۸۷: ۴۹۷)، اختلاف و مناقشه (ویلیامز ۱۳۹۰: ۳۹) در مفهوم امنیت، اندیشمندان علوم اجتماعی و صاحب‌نظران دانش سیاسی، تعاریف گوناگونی ارائه داده‌اند.

برخی از میان تعاریف امنیت تعریف آرنولد ولفرز - که نوعی تلقی سلبی از مفهوم امنیت است - را جامع‌ترین تعاریف دانسته‌اند (موسوی کاشمیری ۱۳۸۸: ص ۵۳): «امنیت در معنای عینی، فقدان تهدید در برابر ارزشهای کسب‌شده را مشخص می‌کند و در معنای ذهنی، فقدان ترس و وحشت از حمله علیه ارزش‌ها را تعیین می‌کند.» (Wolfers ۱۹۵۲: ۴۸۵)

برخی نیز تلقی ایجابی از امنیت دارند و بر اهمیت ترویج و پیشبرد حقوق بشر تأکید می‌کنند. (ویلیامز ۱۳۹۰: ۴۰-۴۱) در این تلقی، امنیت به معنای وجود احساس رضایت و اطمینان خاطر نزد دولتمردان و شهروندان می‌باشد. (افتخاری ۱۳۷۸: ۲۷؛ افتخاری ۱۳۹۱: ۹۱)

علامه طباطبایی ذیل آیات متعددی در تفسیر میزان به مقوله امنیت، به‌ویژه وجه سلبی آن، اشاره کرده‌است. ایشان در تفسیر آیه شریفه «ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا قَرْيَةً كَانَتْ آمِنَةً مُطْمَئِنَّةً يَأْتِيهَا رِزْقُهَا رَغَدًا مِنْ كُلِّ مَكَانٍ» [نحل: ۱۱۲] بیان می‌کنند که خداوند متعال در این آیه قریه‌ای را مثال زده است که هیچ چیزی مردم آن را تهدید نمی‌کند.

معنای آیه این است که خدای متعال مثلی زده است و آن مثل قریه‌ای است که اهلس از هر شری که جان و عرض و مالشان را تهدید کند در امنیت بودند. (طباطبایی ۱۳۷۴، ج ۱۲: ۵۲۳)

در این آیه، ایشان امنیت را به معنای فقدان تهدید نسبت به ارزشهای حیاتی انسان (مانند جان، مال و آبرو) و جامعه (مانند استقلال، نظام سیاسی و آزادی) تعریف می‌کند، که در واقع اشاره به مفهوم سلبی امنیت است.

بنابراین، می‌توان گفت علامه طباطبایی امنیت را به معنای فقدان تهدید نسبت به ارزش‌های حیاتی یک جامعه تعریف می‌کند. با اینکه می‌توان چنین تلقی سلبی‌ای را از مفهوم امنیت از عبارات علامه برداشت کرد، باتوجه به اهمیت آزادی اجتماعی شهروندان در دیدگاه ایشان، تلقی ایجابی از امنیت نیز مورد تأیید ایشان است. همچنین، باتوجه به اهمیت دین و ارزش‌های اخلاقی در اندیشه علامه و ممنوع بودن هرگونه تعرض و تهدیدی نسبت به آنها (طباطبایی ۱۳۸۸: ۱۳-۱۵) و همچنین باتوجه به نقشی که آن ارزش‌ها در رشد و تعالی دنیوی و اخروی انسان ایفا می‌کند، باید امنیت دلخواه علامه را امنیت متعالی نامید. در مقابل، تعاریفی که به امنیت آخرتی انسان توجهی ندارد و فقط بر امنیت دنیوی بشر متمرکز می‌باشند را نیز می‌توان امنیت متدانی نامید.

### ۳. مفهوم امنیت سیاسی در اندیشه علامه طباطبایی (امنیت سیاسی متعالی)

یکی از انواع و ابعاد امنیت به لحاظ موضوع امنیت سیاسی است. برخی آن را به معنای مصونیت یک فرد، گروه یا ملت از تعرض و تجاوز به حقوق سیاسی مشروعش تعریف می‌کنند. (جهان‌بزرگی ۱۳۸۸: ۹۹) برخی نیز معتقدند امنیت سیاسی به ثبات سازمانی دولت‌ها، سیستم‌های حکومتی و ایدئولوژی‌هایی ناظر است که به آنها مشروعیت می‌بخشد. (بوزان ۱۳۷۸: ۳۴) برخی نیز حفظ و ارتقای سطح مشروعیت رژیم سیاسی و مشارکت مسالمت‌آمیز و مؤثر و نهادینه شهروندان در فرایند سیاسی، افزایش اقتدار و نمایش کارآمدی آن در پاسخ‌گویی به هنگام به مطالبات سیاسی مردم و اعتماد فزاینده مردم به نخبگان سیاسی و کاهش حداکثری شکاف و فاصله بین نخبگان سیاسی و توده‌ها را موضوعاتی معرفی می‌کنند که بعد سیاسی امنیت ملی، آنها را دربرمی‌گیرد. (کریمی‌مله و بابایی ۱۳۹۲: ۴۲) بنابراین، می‌توان گفت که امنیت سیاسی حداقل شامل حفظ موضوعاتی مانند حقوق سیاسی مشروع (آزادی و مشارکت)، نظام سیاسی مشروع، ایدئولوژی مشروعیت‌بخش (مانند دین) می‌شود.

باتوجه به تعریف امنیت از نگاه علامه، امنیت سیاسی نیز از دیدگاه ایشان به معنای

فقدان تهدید نسبت به ارزش‌های سیاسی یک جامعه - مانند حقوق و آزادی‌های قانونی، نظام سیاسی مشروع، استقلال و دین الهی - است. این مفهوم از امنیت سیاسی، از کلام علامه ذیل واژه «سلام» در تفسیر کلمه «السَّلَام» در آیه شریفه «فَإِنْ اغْتَرَزْتُمُوهُمْ فَلَمَّ يُقَاتِلُوكُمْ وَ أَلْقُوا إِلَيْكُمُ السَّلَامَ» [نساء: ۹۰] نیز فهمیده می‌شود. (طباطبایی ۱۳۷۴، ج ۱۰: ۵۳) در واقع، در هنگام سلام دادن، سلام‌دهنده به سلام‌گیرنده اعلام می‌کند که هیچ ظلم و تجاوزی از ناحیه او سلام‌گیرنده را تهدید نمی‌کند و در این بین، آزادی فطری سلام‌گیرنده نیز صدمه نخواهد دید. (طباطبایی ۱۳۷۴، ج ۵: ۴۷)

بنابراین، از دیدگاه علامه، آزادی از جمله ارزش‌هایی به حساب می‌آید که متعلق امنیت واقع می‌شود. در واقع، سلب آزادی‌های افراد نیز ظلم و تعدی نسبت به انسان به حساب می‌آید که نفی آن داخل در مفهوم سلام می‌باشد. ارزش‌های سیاسی دیگر مانند دین الهی، استقلال جامعه، اجتماع انسانی و حکومت مشروع نیز همین‌طور است.

باتوجه به مفهوم امنیت متعالی از دیدگاه علامه، امنیت سیاسی مورد نظر ایشان نیز شامل بُعد معنوی و اخروی انسان می‌گردد. به عبارت دیگر، اگرچه امنیت سیاسی دلخواه علامه به معنای فقدان تهدید نسبت به ارزش‌های سیاسی است، با توجه به اینکه علامه طباطبایی ارزش‌های دینی مانند حکومت اسلامی، ولایت سیاسی و آزادی را داخل در ارزش‌های سیاسی می‌داند، می‌توان امنیت سیاسی مورد نظر ایشان را نیز امنیت سیاسی متعالی نامید. در واقع، عدم تهدید نسبت به آن ارزش‌های سیاسی دینی زمینه‌ساز تعالی انسان می‌گردد.

#### ۴. مفهوم اجتماع تعاونی در اندیشه علامه طباطبایی

از دیدگاه علامه طباطبایی، بشر موجودی فطرتاً اجتماعی است. (طباطبایی ۱۳۹۱: ۴۸) از این‌رو، انسان به زندگی در اجتماع و همراهی با دیگران سوق می‌یابد. (طباطبایی ۱۹۹۱، ج ۲: ۱۱۹) به اعتقاد علامه، اجتماعی بودن انسان ریشه در ویژگی‌ای به نام «استخدام» دارد. (طباطبایی ۱۳۹۱: ۵۰-۵۱) در واقع، انسان به واسطه علوم و ادراکات اعتباری خود به استخدام و در اختیار گرفتن هر چیزی که در راه رسیدن به کمال می‌توان به خدمت گرفت حکم می‌کند، و از این‌رو، برای تسلط و به خدمت گرفتن سایر افراد هم‌نوع خود تلاش می‌کند. (طباطبایی ۱۹۹۱، ج ۲: ۱۱۸) اما از

آنجا که افراد دیگر هم‌نوع او نیز به دلیل داشتن همان ویژگی استخدام در صدد به خدمت گرفتن او نیز می‌باشند، مجبور می‌شود که با هم‌نوعان خود نوعی مصالحه کند و به مقدار بهره‌مندی از یکدیگر راضی شود. با این حال، وجود تفاوت‌هایی که در توانایی انسان‌ها به طور طبیعی و یا اکتسابی وجود دارد سبب می‌شود که برخی از برخی دیگر بهره بیشتری ببرند و این امر سبب ایجاد اختلاف در میان انسان‌ها می‌شود که در صورت ادامه یافتن، به هرج و مرج و نابودی انسان منجر خواهد شد. بنابراین، بشر برای رفع آن اختلافات به ضرورت وضع قانون پی می‌برد. (طباطبایی ۱۹۹۱، ج ۲: ۱۲۰)

وجود قانون از نگاه علامه نقش بسزایی در حفظ امنیت اجتماع انسانی در مقابل ویژگی استخدام‌گری و آزادی‌های فطری انسان ایفا می‌کند. (طباطبایی ۱۳۷۹: ۴۴) به اعتقاد علامه، اگرچه بشر برای حفظ قانون به وضع قوانین مجازات و گماشتن پاسبان اقدام کرده است، این دو روش نیز قادر به کنترل و تعدیل طبع سرکش و غرایز دیگر انسان نیست. راه حل پیشنهادی ایشان برای رفع مشکل مراجعه به دین در زندگی اجتماعی است. (طباطبایی ۱۳۷۹: ۴۶) در واقع، دین برای حفظ انتظامات، علاوه بر وضع مقررات برای مجازات متخلفان و گماردن پاسبان بیرونی، پاسبانی درونی نیز برای مراقبت از انسان گمارده است که هرگز دچار غفلت و اشتباه نمی‌شود و گریزی از پاداش و کیفر آن وجود ندارد. (طباطبایی ۱۳۸۶: ۷۵)

باتوجه به وجود چنین ویژگی‌ای در دین و قوانین وحیانی، علامه، استفاده از روش دینی در تأمین امنیت اجتماع تعاونی را در مقایسه با روش‌های غیردینی، قوی‌تر و ریشه‌دارتر می‌داند. (طباطبایی ۱۳۷۹: ۴۴-۴۹) بنابراین، قوانین نشست‌گرفته از دین به لحاظ امنیت‌زایی در اجتماع تعاونی موجد نوعی استخدام دوطرفه عادلانه و تحقق امنیت متعالی در اجتماع تعاونی می‌گردد.

## چارچوب نظری پژوهش

در این مقاله از نظریه اعتبارسازی در روابط میان انسان‌ها یا نظریه ادراکات اعتباری علامه طباطبایی «ره» به عنوان چارچوب نظری این پژوهش در تحلیل و استنباط نسبت امنیت

سیاسی و آزادی در اندیشه ایشان استفاده شده است. اما توضیح این نظریه از این قرار است که علامه طباطبایی علوم و ادراکات انسان را به ادراکات واقعی و اعتباری تقسیم می‌کند. علوم و ادراکات اعتباری مربوط به مقام قرارداد و فرض است. برخلاف ادراکات واقعی که حکایت‌کننده از خارج هستند، ادراکات اعتباری از نفس‌الامر و واقع حکایت نمی‌کنند. در حقیقت، ادراکات اعتباری فرض‌هایی ساخته‌شده به‌وسیله ذهن برای برطرف کردن نیازهای حیاتی انسان می‌باشند. (مطهری ۱۳۸۸، ج ۶: ۳۷۲) با توجه به اینکه انسان به عنوان موجودی علمی و فعال شمرده می‌شود و در چنین موجودی نیز اراده از علم پیروی می‌کند، انسان برای انجام فعالیت محتاج به ادراکاتی است که اراده‌اش را به سوی عمل و فعالیت برانگیزد. این ویژگی انگیزش را تنها در ادراکات اعتباری می‌توان، مشاهده کرد.

علامه طباطبایی اعتباریات را به لحاظ ارتباط با اجتماع به اعتباریات پیش از اجتماع و اعتباریات پس از اجتماع تقسیم می‌کند. اعتباریات پس از اجتماع اعتباریات خصوصی متغیر می‌باشند که شامل مواردی مانند اصل مالکیت و اعتبار تبدیل، کلام و سخن، ریاست و مرئوس بودن، اعتبار امر و نهی، جزا و مزد می‌شود. اما اعتباریات پیش از اجتماع اعتباراتی می‌باشند که انسان در هر تماسی که با فعل دارد گریزی از اعتبار آنها ندارد. به عبارت دیگر، تحقق آن اعتبارات متوقف بر ارتباط طبیعت انسانی با ماده است. به همین جهت، اعتباریات پیش از اجتماع ثابت هستند و ذاتشان تغییر نمی‌کند و هیچ‌گاه از بین نمی‌روند. در واقع، انسان به گونه‌ای آفریده شده است که در مسیر حرکت تکاملی خود برای رفع نیازهای وجودی‌اش به‌واسطه علوم و ادراکات اعتباری آثاری واقعی و حقیقی در خارج به‌وجود می‌آورد.

سه اصل استخدام، اجتماع و عدالت از جمله اعتباریات پیش از اجتماع شمرده می‌شوند. اعتبار استخدام به این معناست که انسان در ارتباط با دیگر انسان‌ها پیوسته سود خود را از همه می‌خواهد. اعتبار اجتماع نیز به این معنا است که انسان برای رسیدن به سود خود سود دیگر انسان‌ها را خواستار است. اعتبار عدالت نیز به معنای این است که انسان برای تحقق سود همه به دنبال عدل اجتماعی است. بنابراین، می‌توان گفت که اعتبار اجتماع و زندگی اجتماعی مبتنی بر اعتبار استخدام طرفینی و، به عبارتی، سودرسانی متقابل عادلانه می‌باشد که این خود نوعی قرارداد ضمنی و عملی به حساب می‌آید. (مطهری ۱۳۸۸، ج ۶: ۴۳۸-۴۴۱)



نادیده گرفتن قرارداد مذکور و تحمیل استخدام یک‌طرفه، که استخدام مذموم و استبدادی نیز نامیده می‌شود (مطهری ۱۳۸۸، ج ۶: ۴۳۸-۴۴۱)، ضمن از بین بردن اجتماع تعاونی به معنای حقیقی آن، زمینه‌ساز امنیتی ناعادلانه و شکل‌گیری مکاتب امنیتی متدانیه و، همچنین، آزادی متدانیه خواهد شد. از این‌رو، برای جلوگیری از تضعیف حکم عدل اجتماعی و برای برطرف شدن اختلاف در اجتماع تعاونی، تشریح و جعل قوانین کلی الهی که مبراً از هرگونه منفعت‌طلبی شخصی است ضرورت می‌یابد. (مطهری ۱۳۸۸، ج ۶: ۴۳۸-۴۴۱) بنابراین، عمل به قوانین دینی استخدامی متقابل را رقم خواهد زد که زمینه‌ساز امنیتی عادلانه و شکل‌گیری مکتب امنیتی متعالیه و نیز، آزادی متعالیه خواهد شد. (لکزایی ۱۳۸۹ ب: ۷۲-۷۶) اجمال مطالب مربوط به نظریه اعتبارسازی و چارچوب نظری این پژوهش در جدول زیر به خوبی قابل مشاهده است.

اعتبار نتیجه تأثیر بر امنیت تأثیر بر آزادی

انسان در ارتباط با دیگر انسان‌ها، پیوسته از همه سود خود را می‌خواهد. استخدام یک‌طرفه ظلم و سلطه‌طلبی/تحقق اجتماع مذموم ناعادلانه تولید ناامنی/مکتب امنیتی متدانی حداقلی/حداکثری سلب آزادی/آزادی متدانی(ناعادلانه): آزادی حداقلی/حداکثری دوطرفه عدم مقید به وحی

مقید به عدم مغایرت با وحی عدالت/تحقق اجتماع تعاونی عادلانه تولید امنیت عادلانه/مکتب امنیتی متعالی آزادی متعالی(عادلانه)

۱. امنیت متدانی امنیتی است که در نظام‌های طاغوتی اعم از خودکامه یا مردمی، و غیردینی یا ضدّ دینی وجود دارد. (لکزایی

۱۳۹۰: ۱۹-۵۲)

۲. منظور از امنیت متدانیه<sup>۱</sup> حداقلی امنیتی است که در نظام‌های استبدادی وجود دارد که در واقع، امنیت سیاسی طبقه حاکم می‌باشد.

۳. منظور از امنیت متدانیه<sup>۲</sup> حداکثری امنیتی است که در نظام‌های مردم‌سالار سکولار وجود دارد.

۴. منظور از آزادی متدانیه<sup>۳</sup> حداقلی آزادی موجود در نظام‌های استبدادی است.

۵. منظور از آزادی متدانیه<sup>۴</sup> حداکثری، آزادی موجود در نظام‌های مردم‌سالار سکولار است.

در راستای تبیین نسبت امنیت سیاسی و آزادی در چارچوب نظریه اعتبارسازی، مطالب این بخش در سه قسمت بیان می‌شود. در ابتدا، ضمن ذکر برخی مصادیق آزادی اشاره شده در آثار علامه طباطبایی، به دیدگاه ایشان در رابطه با عدم جواز سلب آزادی شهروندان اجتماع تعاونی (مردود بودن آزادی متدانیة حداقلی) که مستلزم به وجود آمدن استخدام یک‌طرفه، استبداد و ناامنی است اشاره می‌شود. سپس، به موضوعات و حوزه‌هایی پرداخته می‌شود که از دیدگاه علامه آزادی شامل آن موارد نمی‌شود و به نوعی محدودکننده آزادی شهروندان می‌باشد. در واقع، آن موارد حوزه‌ها و موضوعات امنیت سیاسی در اجتماع تعاونی به حساب می‌آیند که بی‌توجهی نسبت به رعایت آنها، ضمن تبدیل آزادی متعالی به آزادی متدانی حداکثری، مستلزم استخدام یک‌طرفه و، در نهایت، هرج‌ومرج و ناامنی در اجتماع تعاونی می‌گردد. در قسمت سوم نیز بیان می‌گردد که امنیت سیاسی متعالی و آزادی متعالی ضمن تلازم با یکدیگر نسبتی تعاملی دارند.

## ۱. آزادی متدانیة حداقلی، استخدام یک‌طرفه و تقدم امنیت سیاسی بر آزادی

آزادی از دیدگاه علامه طباطبایی، موهبتی الهی است که خداوند متعال در وجود انسان قرار داده است و هیچ‌کس حق ندارد از روی هوای نفس و با زورگویی و حکمرانی آن را از انسان سلب کند، زیرا همه انسان‌ها در خلقت و آفرینش شبیه به یکدیگرند و حقوق همسانی دارند. (طباطبایی ۱۹۹۱، ج ۱۰: ۳۵۶) ایشان در این باره می‌نویسد:

هیچ‌کس از هم‌نوعانش حق ندارد بر او آقایی کند و او را بنده خود گرداند تا مالک اراده و عمل او بشود و نتیجتاً با هوای نفسش چیزی را بر او تحمیل کند که او خواستار آن نیست، زیرا همه بنی‌ادم افرادی مثل یکدیگر هستند و هریک از آنان مانند دیگری دارای آفرینشی آزاد است. (طباطبایی ۱۹۹۱، ج ۱۰: ۳۵۹)

به اعتقاد علامه طباطبایی داشتن آزادی لازمه تحقق استخدام دوطرفه در یک اجتماع انسانی است. از این‌رو، سلب آن بازگشت به استخدام مذموم و یک‌طرفه است. به عبارت دیگر، سلب آزادی‌های شهروندان که حق فطری‌شان است مصداق ظلم و

بی‌عدالتی شمرده می‌شود و حکومت‌های استبدادی با سلب آن آزادیها سودرسانی متقابل را به حداقل ممکن می‌رسانند و در واقع با این کار، امنیت سیاسی شهروندان را سلب می‌کنند. بنابراین، برقراری آزادی متدانیة حداقلی در اجتماع تعاونی از نگاه علامه مستلزم استخدام یک‌طرفه (به نفع حاکمان مستبد) و، در نتیجه، تقدم امنیت حاکمان بر آزادی شهروندان (امنیت سیاسی متدانیة حداقلی) در اجتماع تعاونی خواهد شد، و چنین وضعیتی از دیدگاه علامه براساس آیات قرآن کریم پذیرفتنی نیست.

یکی از مصادیق آزادی، به خصوص آزادی سیاسی، داشتن حق انتخاب است. علامه طباطبایی ذیل جمله «فَمَنْ اهْتَدَى...» در آیه ۱۰۸ از سوره یونس، به بحث آزادی انتخاب اشاره می‌کند و بیان می‌دارد که هیچ‌کس حق سلب آن را ندارد. علامه می‌نویسد:

جمله «فَمَنْ اهْتَدَى...» اعلامی است عمومی به اینکه همه انسان‌ها در آنچه برای خود انتخاب می‌کنند آزادند و هیچ‌کس نمی‌تواند آزادی در انتخاب را از کسی سلب کند. ... پس، انسان‌ها می‌توانند هر یک از این دو را که برای خود می‌پسندند انتخاب کنند، یا نفع و یا ضرر را. و او (رسول خدا) وکیل مردم نیست تا کاری را که به عهده تک‌تک انسان‌ها است او انجام دهد. (طباطبایی ۱۳۷۴، ج ۱۰: ۱۹۷-۱۹۸)

علامه طباطبایی در جای دیگری در بحث از حکومت در زمان غیبت امام زمان (به یکی از مهم‌ترین مصادیق آزادی انتخاب یعنی انتخاب حاکم در اجتماع اشاره می‌کند. به اعتقاد علامه، حاکم جامعه اسلامی در عصر غیبت به واسطه مردم در چارچوب سیره پیامبر انتخاب می‌گردد. ایشان بیان می‌دارد:

ولی به هر حال بعد از پیامبر و غیبت امام - مثل زمان کنونی - حکومت اسلامی بلاشکال بر عهده مسلمانان است. آنچه می‌توان از قرآن در این باره استفاده کرد این است که مسلمانان باید حاکم را در جامعه طبق سیره پیامبر انتخاب کنند که شیوه امامت است، نه پادشاهی و امپراتوری. رویه پیامبر این بود که احکام خدا را بدون هیچ تغییر و تبدیلی در بین مردم جاری می‌ساخت و در مواردی که احکام ثابت وجود نداشت، پس از مشورت با مسلمانان، عهده‌دار اداره امر می‌شد. (طباطبایی ۱۳۹۱: ۱۲۱-۱۲۲)

یکی دیگر از مصادیق آزادی آزادی فکر و اندیشه می‌باشد. علامه طباطبایی با استناد به آیاتی از قرآن کریم، همچون آیه ۱۸ از سوره زمر و آیه ۹۸ از سوره نساء، به مقوله آزادی اندیشه اشاره می‌کند و بیان می‌دارد که دین مبین اسلام به مردم آزادی کامل در اندیشه بخشیده است. (طباطبایی ۱۳۸۸: ۶۶) علامه در این باره می‌نویسد:

به اطلاق آیه و جایگاه این گفتار: «لَا يَسْتَطِيعُونَ حِيلَةً وَ لَا يَهْتَدُونَ سَبِيلًا» [توانایی چاره‌اندیشی ندارند و راهی نمی‌یابند] نگاه کنید! این چیزی است که به هر متفکری که خودش را لایق تفکر و آماده برای بحث و تحقیق می‌داند آزادی کامل برای فکر کردن در معارف دین و ژرف‌اندیشی برای فهم و نظر در آن را می‌بخشد. (طباطبایی ۱۳۸۸: ۵۲)

از دیدگاه علامه طباطبایی، عدم وجود آزادی فکری در جوامع اسلامی و سلب آن از مسلمانان به وسیله حکومت‌های استبدادی عامل وضعیت اسفناک کشورهای اسلامی می‌باشد، که دچار بردگی، اسارت، شکنجه‌های جهنمی و محیط‌های مرگبار شده‌اند. (زهرانی ۱۳۷۷: ۸۹) ایشان در مقابل معتقدند که وجود آزادی اندیشه نیز بهترین روشی است که سبب گشوده شدن درهای پیشرفت فکری در جامعه می‌شود و، در عین حال، حفظ‌کننده شخصیت و هویت جامعه نیز می‌باشد. (طباطبایی ۱۳۸۸: ۶۹) بنابراین، از دیدگاه علامه طباطبایی هیچ‌کس حق سلب آزادی اندیشه را از مردم ندارد و تحمیل عقیده و بستن راه فهم و کشتن غریزه تفکر در انسان‌ها با استفاده از اهرم‌هایی مانند زور، خشونت، تکفیر، تبعید و حبس محکوم و مردود می‌باشد. ایشان ساحت مقدس اسلام را مبرا از چنین

کارهایی معرفی می‌کند. (علیخانی و همکاران ۱۳۹۰، ج ۱۴: ۱۷۲) و حکومت‌های استبدادی را به دلیل تهدید و سلب آزادی‌های شهروندان، به‌خصوص آزادی‌های سیاسی آنان، و نارسایی و ناتوانی آن حکومت‌ها از ایجاد پیشرفت انسانی و اجتماعی مطلوب حکومت‌هایی ناصواب و غلط معرفی می‌کند. (طباطبایی ۱۳۹۱: ۱۰۹-۱۱۰)

بنابراین، ریشهٔ اعتقاد علامه طباطبایی در ممنوعیت سلب هیچ‌یک از مصادیق آزادی (آزادی بیان، آزادی اندیشه، آزادی انتخاب، آزادی رأی و ...) به این نکته برمی‌گردد که از نظر ایشان، سلب آزادی نوعی استخدام یک‌طرفه شمرده می‌شود که ناامنی سیاسی

شهروندان را به دنبال دارد. در واقع، در چنین وضعیتی با تبدیل شدن آزادی متعالی به آزادی متدانی انسان از تعالی و کمال مطلوب خود بازخواهد ماند. اجمال مطالب فوق را در شکل زیر می‌توان مشاهده کرد.

سلب آزادی

(آزادی متدانیة حذاقلی) (استخدام یک‌طرفه (ظلم) (امنیت سیاسی متدانیة حذاقلی)

(استبداد و تقدم امنیت بر آزادی)

## ۲. آزادی متدانیة حذاکثری، استخدام یک‌طرفه و تقدم آزادی بر امنیت سیاسی

باوجود مردود بودن سلب آزادی‌های شهروندان از دیدگاه علامه طباطبایی، ایشان حوزه‌ها و موضوعاتی را معرفی می‌کند که انسان در آن موارد هیچ‌گونه آزادیای ندارد. در واقع، آزادی در اندیشه علامه در چارچوب وحی (دین) و قوانین اسلامی تعریف می‌شود و خارج از آن چارچوب به هیچ عنوان پذیرفته نیست. به عبارت دیگر، بی‌توجهی به موضوعات محدودکننده آزادی (موضوعات امنیتی) و داشتن آزادی خارج از محدوده دین و حیانی استخدام مذموم و یک‌طرفه را در پی خواهد داشت، زیرا در چنین وضعیتی، هیچ یک از شهروندان توجهی به حقوق دیگر شهروندان ندارند و، به عبارت دیگر، مردم هیچ توجهی به سودرسانی متقابل (مبتنی بر ضوابط و حیانی) ندارند. بنابراین، نتیجه ادامه آن وضعیت ظلم، هرج‌ومرج و ناامنی، به‌ویژه ناامنی سیاسی شهروندان، می‌باشد. در مقابل، رعایت موضوعات امنیتی [مقید به وحی] نوعی استخدام

دوطرفه و سودرسانی متقابل و عادلانه را محقق می‌کند که، علاوه بر ایجاد امنیت سیاسی در اجتماع تعاونی، امنیت اخروی شهروندان را نیز تأمین خواهد کرد (امنیت متعالی).

یکی از موضوعاتی که از دیدگاه علامه طباطبایی حفظ آن ضروری است و آزادی شامل آن موارد نمی‌شود معارف زیربنایی دینی و لوازم آن و مسائل اخلاقی است. به اعتقاد علامه، این محدودیت آزادی برای این است که قانون در دین اسلام بر اساس اصل توحید و اخلاق فاضله وضع شده است. بنابراین، حفظ اخلاق و احکام دینی در جامعه انسانی ضروری است. درحالی‌که در جوامع غربی که قوانین و احکام آن بر اساس منافع مادی بنا شده است چنین التزامی وجود ندارد و بشر غربی نسبت به رعایت احکام دین و مسائل اخلاقی آزاد است. (طباطبایی ۱۳۸۸: ۱۳-۱۵)

علامه طباطبایی در جای دیگری نیز با اشاره به صفت مالک و اختیاردار مطلق بودن خداوند از این موضوع سخن می‌راند. ایشان بیان می‌دارد که، در مقابل مالکیت مطلق خداوند متعال، انسان هیچ‌گونه آزادی قابل‌تصور ندارد و چیزی جز عبودیت محض و مملوکیت از جمیع جهات برای انسان نیست. (طباطبایی ۱۹۹۱، ج ۱۰: ۳۶۱) به عبارت دیگر، از دیدگاه علامه طباطبایی، انسان‌ها در قبال پروردگار و آنچه که از او می‌خواهند دارای هیچ‌گونه آزادی نیستند. (طباطبایی ۱۹۹۱، ج ۱۰: ۳۶۹)

همچنین، علامه معتقد است که انسان در برابر مطالب حق حاکمان الهی - اعم از پیامبران، جانشینان حقیقی آنان و مؤمنان - دارای هیچ‌گونه آزادی نیست. (طباطبایی ۱۹۹۱، ج ۱۰: ۳۶۱) بنابراین، می‌توان گفت که دین الهی، که مجموعه دستورات خداوند متعال برای هدایت انسان‌ها می‌باشد، باید حفظ شود و نباید هیچ تعرضی به آن صورت بگیرد. در چنین وضعیتی است که امنیت سیاسی در اجتماع انسانی تحقق خواهد یافت. علامه در این باره می‌نویسد:

حاصل آنکه خداوند سبحان حاکمی است مطلق، و اطاعت‌شونده‌ای است بدون قید و شرط، همان‌گونه که می‌فرماید: «إِنِ الْحُكْمُ إِلَّا لِلَّهِ» [انعام: ۵۷]. به علاوه، خداوند متعال حق امر و نهی و اطاعت را به پیامبران و جانشینان حقیقی آنان و به مؤمنان

امت اسلامی اعطا نموده است. در نتیجه، هیچ‌کس در برابر مطالب حقی که آنان می‌آورند و به سوی آن دعوت می‌کنند دارای آزادی نیست. خداوند متعال می‌فرماید: «أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ». و می‌فرماید: «وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَ يَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ». (طباطبایی ۱۳۸۸: ۱۰۱-۱۰۲)

از اینجا فهمیده می‌شود که از نظر علامه طباطبایی «ره»، حکومت مشروع - یعنی حکومت کسانی که از ناحیه خداوند متعال اجازه حکمرانی بر مردم را دارند، مانند حکومت پیامبران، امامان و مؤمنان - تا زمانی که بر اساس حق رفتار کند، از جمله موضوعاتی شمرده می‌شود که مردم حق براندازی و نابودی آن را ندارند. به طور کلی، از دیدگاه علامه طباطبایی، وجود حکومت برای اجرای قانون و حفاظت از نظم در جامعه، بعد از وجود قانون و مقررات، از جمله موضوعاتی است که پایداری و استواری اجتماع انسانی متوقف بر آن است. (طباطبایی ۱۳۸۸: ۸۰) بنابراین، آزادی شهروندان در این موضوع نیز محدود می‌شود. به عبارت دیگر، نظام سیاسی مشروع از جمله موضوعاتی است که باید حفظ شود و باید برای انجام وظایف خود دارای امنیت سیاسی باشد.

یکی دیگر از موضوعاتی که، از دیدگاه علامه طباطبایی، آزادی شامل آن نمی‌شود ایجاد مزاحمت برای آزادی انسان‌های دیگر می‌باشد. لازمه تشکیل اجتماع تعاونی دست کشیدن از آزادی مطلق و، به عبارت دیگر، صرف‌نظر کردن از برخی از آزادی‌ها است، زیرا جامعه زمانی تشکیل می‌شود که تک‌تک افراد در اجتماع حقوق متقابل و محترم یکدیگر را رعایت کنند، به این معنا که به هر مقدار که از دیگران بهره‌مند می‌شوند باید به دیگران نفع برسانند و، به عبارت دیگر، همان قدر که یک فرد دیگران را از آزادی در عمل محروم می‌کند، متقابلاً خودش نیز محروم شود. (طباطبایی ۱۹۹۱، ج ۱۰: ۳۶۰) بنابراین، به اعتقاد علامه:

چنین فردی آزاد نیست هرکاری را که می‌خواهد انجام بدهد و هر چه را که اراده کرده است درخواست کند. بلکه این فرد در چیزهایی آزاد است که با آزادی دیگران



تزامی نداشته باشد. این، در واقع، محروم شدن از برخی آزادی‌هاست برای دست یافتن به برخی دیگر از آزادی‌ها. (طباطبایی ۱۹۹۱، ج ۱۰: ۳۶۰)

یکی دیگر از موضوعاتی که به اعتقاد علامه سبب محدودیت آزادی انسان می‌شود قوانینی است که تضمین‌کننده منافع عمومی جامعه است. پایداری و بقای هر جامعه‌ای، اگرچه آن جامعه دارای یک زندگی پست و منحط نیز باشد، متوقف بر وجود قوانین حفظ‌کننده مصالح عالی است. علامه در این باره می‌نویسد:

در هر صورت باید به وسیله این سنن و قوانین مصالح عالی آن اجتماع حفظ شود. از طرف دیگر، معلوم است که احترام به سنن و قوانین آزادی را از افراد جامعه در آن موارد سلب می‌کند. (طباطبایی ۱۹۹۱، ج ۱۰: ۳۶۰)

به طور کلی، علامه طباطبایی معتقد است که انسان در قبال مسائل حیاتی، که مقتضای منافع و مصالح جامعه است، دارای آزادی نمی‌باشد؛ امر و نهی حکومت در آن مسائل نیز به معنای سلب آزادی شهروندان نیست. عبارت «مسائل حیاتی که مقتضای منافع و مصالح جامعه است» در کلام علامه شامل بسیاری از موضوعات سیاسی از قبیل دین، حکومت مشروع، قانون، آزادی شهروندان، وحدت و استقلال می‌شود. بنابراین، آزادی شهروندان نباید هیچ‌یک از موضوعات مورد اشاره را با خطر و تهدید مواجه کند. به عبارت دیگر، زمانی گفته می‌شود در یک جامعه امنیت سیاسی وجود دارد، که موضوعات حیاتی مقتضای منافع و مصالح آن جامعه از هر گونه تهدید و تعرضی مصونیت داشته باشند. علامه در این باره می‌نویسد:

پس، انسان اجتماعی در قبال مسائل حیاتی که مقتضای منافع و مصالح جامعه است دارای آزادی نیست و هرگونه امر و نهی که از طرف حکومت در این رابطه بشود به هیچ‌وجه به بندگی کشاندن افراد جامعه و آقایی کردن بر آنان نیست، زیرا حکومت در اموری به افراد جامعه امر و نهی می‌کند که افراد جامعه در آن موارد دارای آزادی نیستند ...، زیرا برای افراد جامعه در برابر مصالح عالی و قوانینی که مراعات آنها در جامعه لازم است آزادی وجود ندارد. (طباطبایی ۱۹۹۱، ج ۱۰: ۳۵۶)

تمام موضوعاتی که به عنوان حوزه‌های محدودکننده آزادی از دیدگاه علامه طباطبایی ذکر گردید به‌خصوص دین، حکومت، آزادی‌های سیاسی و مصالح و مسائل حیاتی جامعه، در حقیقت، حوزه‌های سیاسی امنیتی یک اجتماع انسانی را تشکیل می‌دهند و حفاظت از آن موضوعات و دور کردن هر گونه تهدید و تعرض از آنها امنیت سیاسی را در یک جامعه رقم خواهد زد. البته، در یک نگاه کلان، امنیت همه آن موارد مذکور مقدمه‌ای برای امنیت اجتماع انسانی است، که از دیدگاه علامه، این امنیت شرط لازم برای رسیدن انسان به کمال می‌باشد.

بنابراین، رعایت حریم هر یک از موضوعات امنیتی اشاره شده در کلام علامه منجر به تحقق استخدام دوطرفه در اجتماع تعاونی خواهد شد و امنیت سیاسی شهروندان را در پی خواهد داشت، و در صورت عدم رعایت آن حدود، سودرسانی ظالمانه و یک‌طرفه خواهد شد و امنیت سیاسی شهروندان محدود، تهدید و، در نهایت، سلب می‌گردد. اجمال مطالب فوق در شکل زیر به خوبی نمایان است:

آزادی غیرمقید به وحی (آزادی متدانیة حداکثری) (استخدام یک‌طرفه (ظلم) (امنیت سیاسی متدانیة حداکثری (تقدم آزادی بر امنیت)

### ۳. آزادی متعالی، استخدام دوطرفه و تعامل امنیت سیاسی و آزادی

از مطالبی که تاکنون در رابطه با آزادی و امنیت سیاسی از دیدگاه علامه طباطبایی بیان گردید فهمیده می‌شود که جامعه امنیتی صرف بدون وجود آزادی در آن (آزادی متدانیة حداقلی و امنیت سیاسی متدانیة حداقلی) و یا جامعه‌ای با آزادی مطلق یا غیرمقید به دین و حیانی (آزادی متدانیة حداکثری و امنیت سیاسی متدانیة حداکثری) به هیچ‌وجه نزد علامه پذیرفتنی نیست. بلکه از نگاه ایشان، وجود هر یک از آن دو (آزادی و امنیت سیاسی متعالیه) در حفظ و دوام اجتماع تعاونی و در مسیر رسیدن انسان به کمال ضروری است. علامه در این رابطه می‌نویسد:

برای هیچ عاقلی جای تردید نیست که آزادی علی‌الاطلاق انسان در مجتمع انسانی حتی در یک لحظه سبب اختلال نظام اجتماعی می‌شود و، هم‌زمان، وضع اجتماع را درهم می‌ریزد. ... تشکیل و اجتماع [نیز] با بطلان اصل آزادی دوام نمی‌یابد. (طباطبایی ۱۳۷۴، ج ۶: ۵۰۵-۵۰۶)

به عبارت دیگر، اگرچه علامه مخالف سلب آزادی‌های شهروندان و معتقد به مصونیت آزادی آنان، به‌خصوص آزادی‌های سیاسی، از تهدید و تعرض دیگران - اعم از حکومت یا انسان‌های هم‌نوع - می‌باشد، با این وجود، موافق آزادی مطلق یا غیرمقید به دین و حیانی آنان نیز نمی‌باشد، زیرا وجود و استمرار چنین آزادی‌ای نه تنها تهدیدکننده بسیاری از موضوعات امنیت سیاسی در یک جامعه می‌شود بلکه نابودکننده نفس آزادی نیز خواهد بود و نتیجه‌ای جز هرج‌ومرج و، در نهایت، نابودی اجتماع تعاونی در پی نخواهد داشت. بنابراین، به اعتقاد علامه طباطبایی، محدود شدن آزادی در اجتماع تعاونی، از یک‌سو، سبب ایجاد امنیت سیاسی و، از سوی دیگر، سبب احیای آزادی در اجتماع مدنی می‌گردد. علامه می‌نویسد:

بنابراین، چاره‌ای نیست جز اینکه افراد جامعه برخی از آزادی‌های خود را در قبال برقراری قانون و مقررات رایج فدا کنند و خود را از آن محروم سازند تا بدین وسیله

به برخی دیگر از خواسته‌های خود دست یابند و قسمتی دیگر از آزادی‌های خود را احیا کنند. (طباطبایی ۱۳۷۴، ج ۶: ۵۰۵-۵۰۶)

به عبارت دیگر، عدم سلب اصل آزادی شهروندان، در عین رعایت موضوعات امنیت سیاسی در چارچوب قوانین عادلانه الهی، استخدام دوطرفه و سودرسانی متقابل و، در نهایت، تحقق امنیتی متعالی را در اجتماع تعاونی در پی خواهد داشت. به بیان دیگر، بدین ترتیب، اجتماع تعاونی عدالت‌محوری به‌وجود خواهد آمد که شهروندان آن در پرتو دین و حیانی، ضمن داشتن آزادی (متعالی)، از امنیت سیاسی (متعالی) نیز برخوردار خواهند بود.

به اعتقاد علامه طباطبایی وجود قانون در اجتماع انسانی نقش تنظیم‌کننده و هماهنگ‌کنندگی را میان امنیت سیاسی و آزادی ایفا می‌کند و سبب ایجاد یک رابطه تعاملی میان آن دو می‌گردد. به عبارت دیگر، قانون با روشن ساختن محدوده عملکرد هر یک از شهروندان و حکومت نقش تعیین‌کننده‌ای در بقای اجتماع تعاونی و حرکت آن جامعه به سمت کمال را دارد. در واقع، هر یک از آزادی و امنیت سیاسی در چارچوب قانون در بقا و استمرار دیگری نقش دارد؛ از یک سو، باوجود تقدم تکوینی و رتبی آزادی بر امنیت سیاسی، بقای آزادی‌های مشروع و قانونی (آزادی متعالیه) بر وجود امنیت سیاسی (متعالیه) در جامعه متوقف است و، به تعبیر علامه، وجود امنیت سیاسی سبب احیای برخی دیگر از آزادی‌ها می‌گردد و، از سوی دیگر، وجود و بقای امنیت سیاسی نیز بر وجود آزادی‌های مشروع و قانونی متوقف می‌باشد. به عبارت دیگر، وجود حکومت - که مهم‌ترین ضامن ایجاد امنیت سیاسی در جامعه است - از آزادی‌های مشروع شهروندان حفاظت می‌کند و مانع هرگونه تهدید و تعرض نسبت به آن آزادی‌ها، چه از ناحیه خود حکومت و چه از ناحیه دشمنان خارجی و چه حتی از ناحیه خود شهروندان می‌شود، زیرا در صورت عدم وجود امنیت سیاسی و به‌وجود آمدن هرج‌ومرج، آزادی فرصت تحقق را از دست خواهد داد و، در واقع، استخدام دوطرفه و سودرسانی دوسویه به استخدام و سودرسانی یک‌طرفه و مذموم تبدیل

خواهد شد. استمرار چنین وضعی، بی‌شک، نابودی اجتماع تعاونی و، در نهایت، نابودی انسان را در پی خواهد داشت. بنابراین، علامه طباطبایی برای ایجاد تعادل و تعامل میان امنیت سیاسی و آزادی وجود قانون، به‌خصوص قوانین وحیانی(دینی)، را پیشنهاد می‌کند که ضریب اطمینان بیشتری در حفاظت از امنیت و آزادی در اجتماع تعاونی دارد. (طباطبایی ۱۳۷۹: ۴۴-۴۹) عبارت ذیل از کلام علامه طباطبایی می‌تواند نسبت تعاملی امنیت سیاسی و آزادی را در اندیشه ایشان به خوبی نشان دهد:

... همان‌طوری که تشکیل و اجتماع با بطلان اصل آزادی دوام نمی‌یابد، همین‌طور جز به اینکه آزادی‌های فردی تا اندازه‌ای محدود شود قابل دوام نخواهد بود. پس، می‌بینیم جوامعی که بین این دو حد افراط و تفریط در آزادی به سر می‌برده‌اند محفوظ و پایدار مانده‌اند و تاریخ از این‌گونه جوامع بسیار نشان می‌دهد و چیز نوظهوری نیست. (طباطبایی ۱۳۷۴، ج ۶: ۵۰۵-۵۰۶)

اجمال مطالب فوق را می‌توان در شکل زیر به خوبی مشاهده نمود:

تحقق امنیت سیاسی متعالی و آزادی متعالی در اجتماع تعاونی (استخدام دوطرفه (عدالت) (تعامل امنیت سیاسی و آزادی در چهارچوب قوانین وحیانی

## نتیجه‌گیری

در این پژوهش، پس از بررسی نسبت امنیت سیاسی و آزادی در اندیشه علامه طباطبایی، در چارچوب نظریه اعتبار سازی، معلوم شد که آن دو مقوله دارای رابطه‌ای تعاملی با یکدیگر می‌باشند و تنها در صورت تحقق چنین رابطه‌ای است که سودرسانی و استخدام دوطرفه عادلانه به وجود می‌آید و استمرار پیدا می‌کند و در چنین وضعیتی، با حاکمیت امنیتی متعالی در جامعه، بقای اجتماع تعاونی تضمین می‌شود و انسان می‌تواند در آن جامعه امن به کمال مطلوب خود برسد. نکته‌ای که در اینجا وجود دارد این است که قانون، به خصوص قوانین دینی (و حیانی)، نقش مهمی را از نگاه علامه طباطبایی در برقراری آن نسبت تعاملی ایفا می‌کند. در مجموع، می‌توان گفت: از دیدگاه علامه طباطبایی کمال انسانی و تحقق جامعه‌ای مطلوب در گرو تنظیم رابطه امنیت سیاسی و آزادی، به ویژه در چارچوب دین، می‌باشد. یافته‌های این تحقیق را می‌توان به صورت جزئی‌تر در موارد زیر ارائه کرد:

۱. امنیت سیاسی متعالی و آزادی متعالی دو نیاز انسان برای رسیدن به کمال شمرده می‌شوند؛
۲. امنیت سیاسی متعالی و آزادی متعالی دارای رابطه‌ای تعاملی‌اند؛
۳. قانون نقش تعیین‌کننده‌ای در ایجاد رابطه تعاملی ایفا می‌کند؛
۴. قوانین مبتنی بر توحید نسبت به قوانین غیروحیانی کارآیی بیشتری در برقراری تعامل و بقای رابطه تعاملی میان امنیت سیاسی و آزادی ایفا می‌کند؛
۵. برقراری رابطه تعاملی میان امنیت و آزادی لازمه بقای اجتماع تعاونی می‌باشد؛
۶. با توجه به اینکه تنها در چارچوب اجتماع تعاونی، کمال انسان قابل دسترسی است، برقراری رابطه تعاملی میان امنیت و آزادی و نیز تأثیری که در بقای اجتماع تعاونی دارد نقش حیاتی‌ای را در زمینه‌سازی برای کمال انسانی ایفا می‌کند.

## کتابنامه

قرآن کریم

افتخاری، اصغر (۱۳۷۸). «ظرفیت طبیعی امنیت»، فصلنامه مطالعات راهبردی، ش ۵ و ۶، پاییز و زمستان، ص ۲۳-۶۲.

\_\_\_\_\_ (۱۳۹۱). امنیت، تهران: دانشگاه امام صادق.

انوری، حسن و همکاران (۱۳۸۷). فرهنگ بزرگ سخن، تهران: انتشارات سخن.

برلین، آیزایا (۱۳۶۸). چهار مقاله درباره آزادی، ترجمه محمدعلی موحد، تهران: خوارزمی.

بوزان، باری (۱۳۷۸). مردم، دولتها و هراس، ترجمه پژوهشکده مطالعات راهبردی، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی.

جهان‌بزرگی، احمد (۱۳۸۸). امنیت در نظام سیاسی اسلام؛ اصول و مؤلفه‌ها، تهران، سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.

حشمت‌زاده، محمدباقر (۱۳۹۰). «الگوی آونگی در تحلیل مطالبات ملی: آزادی و امنیت - استبداد و بحران»، دانش سیاسی، سال هفتم، ش ۱، بهار و تابستان، ص ۸۷-۱۱۴.

دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۷۷). لغتنامه، تهران: دانشگاه تهران.

زهرانی، مصطفی (۱۳۷۷). «اندیشه سیاسی علامه طباطبایی»، فصلنامه علوم سیاسی، ش ۱، تابستان، ص ۸۹-۱۲۰.

طباطبایی، محمدحسین (۱۹۹۱). المیزان، بیروت، مؤسسه‌الاعلمی للمطبوعات.

\_\_\_\_\_ (۱۳۷۴). ترجمه تفسیر المیزان، قم، دفتر انتشارات اسلامی.

\_\_\_\_\_ (۱۳۸۶). رهیافت ۶: گزیده‌ای از دیدگاه‌های علامه طباطبایی، گردآوری حسن اردشیری لاجیمی، قم: مرکز

پژوهش‌های اسلامی صداوسیما.

\_\_\_\_\_ (۱۳۹۱). روابط اجتماعی در اسلام به ضمیمه چند رساله دیگر، ترجمه محمدجواد حجتی کرمانی، به کوشش

سیدهادی خسروشاهی، قم، مؤسسه بوستان کتاب.

\_\_\_\_\_ (۱۳۷۹). آموزش دین یا تعالیم اسلام، به تنظیم سید مهدی آیت اللهی، تهران: جهان آرا.

\_\_\_\_\_ (۱۳۸۸). آزادی از دیدگاه علامه طباطبایی، ترجمه علیرضا فراهانی منش، قم: دفتر انتشارات اسلامی.

عبداله‌خانی، علی (۱۳۸۹). نظریه‌های امنیت، تهران: مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر.

عمید، حسن (۱۳۶۳). فرهنگ فارسی، تهران: امیرکبیر.

علیخانی، علی‌اکبر و همکاران (۱۳۹۰). اندیشه سیاسی متفکران مسلمان، تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.

کریمی مله، علی و بابایی، اکبر (۱۳۹۲). امنیت ملی از منظر امام خمینی (ع)، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.

لکزایی، شریف (۱۳۸۹) الف. دانش و آزادی، قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.

لکزایی، نجف (۱۳۸۹) ب. «کاربردهای امنیتی انسان‌شناسی حکمت متعالیه»، فصلنامه مطالعات راهبردی، ش ۵۰، زمستان، ص ۶۳-۸۴.

\_\_\_\_\_ (۱۳۹۰). «امنیت از دیدگاه آیت الله جوادی آملی»، فصلنامه اسراء، ش ۷، بهار، ص ۱۹-۵۲.

موسوی کاشمیری، سید مهدی (۱۳۸۸). دولت اسلامی و امنیت، قم: دبیرخانه مجلس خبرگان رهبری.

مطهری، مرتضی (۱۳۸۸). مجموعه آثار شهید مطهری، [ج ۶] تهران: صدرا.

میراحمدی، منصور (۱۳۸۱). آزادی در فلسفه سیاسی اسلام، قم: مؤسسه بوستان کتاب.

ویلیامز، پل دی (۱۳۹۰). درآمدی بر بررسی‌های امنیت، ترجمه علیرضا طیب، تهران: امیرکبیر.

Wolfers Arnold (۱۹۵۲). National Security as an Ambiguous Symbol, Political Science Quarterly, Vol.

۶۷, No. ۴. (Dec., ۱۹۵۲), pp. ۴۸۱-۵۰۲